



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: <https://jhistory.um.ac.ir/> /vol. 56, No.2: Issue 113, Autumn & Winter 2024-2025, p.129-156

Online ISSN: 2538-4341



Print ISSN: 2028-706x

Receive Date: 08-12-2024

Revise Date: 20-01-2025

Accept Date: 20-01-2025

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhistory.2025.90596.1345>

Article type: Translated Article

A Translation of “The Jewels of Wonder’: Learned Ladies and Princess Politicians in the Provinces of Early Safavid Iran”

Kosar Habib Kazemi 

MA Student, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: kosarhabibkazemi@gmail.com



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: https://jhistory.um.ac.ir	سال ۵۶ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۳ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۵۶ - ۱۲۹	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۳۴۱	شاپا چاپی X ۷۰۶-۲۲۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸
DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2025.90596.1345		نوع مقاله: ترجمه

ترجمه «جواهر العجایب: زنان فرهیخته و شاهدخت‌های سیاست‌مدار در ایالت‌های عصر متقدم صفوی»^۲

ماریا زوپه^۳



کوثر حبیب کاظمی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: kosarhabibkazemi@gmail.com

۲. این مقاله ترجمه فصلی از کتابی است با مشخصات پایین:

Szuppe, M. "The jewels of wonder": learned ladies and princess politicians in the provinces of early Safavid Iran" in *Women in the medieval Islamic world: Power, Patronage, and piety*. Ed. G. R. G. Hambly Basingstoke: Macmillan 1998 (The New Middle Ages. 6), pp. 325-347.

3. Maria Szuppe.

ماریا زوپه دکتری خود را در ۱۹۹۱ م از دانشگاه سوربن نوولیه پاریس گرفت. زمینه اصلی کار وی تاریخ و فرهنگ جوامع ایرانی در اواخر قرون وسطی و عصر مدرن (رنسانس) به ویژه در دوره تیموریان، صفویان و ازبکان است. همچنین کتاب‌ها و مقالات بسیاری نیز در این زمینه‌ها نگاشته است. او در حال حاضر در مقام مدیریت تحقیقات در مرکز تحقیقات میانه ایرانی (CeRMI) که یکی از مراکز تحقیقاتی مشترک CNRS و دانشگاه سوربون نوول است، فعالیت می‌کند.

این مقاله بر پایه منابع دوره صفوی، داده‌های جدیدی از مشارکت زنان نخبه سلطنتی و شهری در زندگی عمومی و ادبی در اوایل سده شانزدهم میلادی ایران، ارائه می‌دهد.

منابع دست‌اول تاریخ صفوی (حک. ۹۰۷-۱۱۳۵ ق/۱۵۰۱-۱۷۲۲ م) در زبان فارسی، به نقش زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی، توجه چندانی نکرده است. در رویکرد رایج تاریخ‌نگاران مسلمان، زنان در مرکز توجه قرار نمی‌گرفتند؛ با این حال، امکان ندارد نقش زنان کاملاً نادیده گرفته شود. با کنار هم قرار دادن اطلاعاتی نسبتاً پراکنده، قدرت زنان عصر صفوی ما را شگفت‌زده خواهد کرد.^۱ گزارش‌های مسافران اروپایی سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، اطلاعاتی در مورد زنان، به‌ویژه در ارتباط با حرم‌سرای سلطنتی ارائه می‌دهد، ولی این قبیل منابع اروپایی مربوط به سده شانزدهم میلادی، بسیار اندک است. بنابراین، برای شناخت اوایل دوره صفوی لازم است تا حدودی صرفاً به تألیفات فارسی تکیه کنیم؛ تألیفات که به کمبود اطلاعات در مورد زنان شناخته می‌شود. بیشتر این منابع تاریخی‌هایی درباری و محلی است که مجموعه‌ای از شرح حال‌ها و برخی اسناد آرشیوی را شامل می‌شود.^۲ به‌طور کلی، این منابع اطلاعاتی را در مورد زنان نخبه سلطنتی و سیاسی و همچنین فعالیت‌های آن‌ها در زمینه‌های مختلف زندگی، نه تنها در دربار مرکزی، بلکه در ولایات و لشکرکشی‌های دولت صفوی ارائه می‌دهد.

شاعران زن در خراسان (شرق ایران) پس از دوره تیموری

هرات که پایتخت تیموریان بود، در اوایل قرن شانزدهم میلادی و در سال ۹۱۲ ق/۱۵۰۷ م به دست ازبکان و در ۹۱۵ ق/۱۵۱۰ م به دست صفویان افتاد. این شهر در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، کانون فرهنگ ایرانی-تیموری و الگوی مطلوب سبک زندگی اجتماعی بود. به دلیل اینکه نخستین والیان نظامی صفوی، عموماً نگرشی ناآگاهانه به مسأله هنر، فرهنگ و حمایت از هنرمندان داشتند، فرهنگ تیموری، در خراسان و به‌ویژه در هرات تا دوره صفوی در سطح متوسطی باقی ماند.^۳

در این باب، مجموعه‌ای نادر از زندگی‌نامه شاعران و زنان دانشمند با عنوان جواهرالعجایب [گوهرهای شگفت] به مثابه منبع اولیه و مهم برای تاریخ اجتماعی و فرهنگی شرق ایران در اواسط قرن شانزدهم میلادی، توسط سلطان محمد بن محمد امیری، معروف به فخری هروی، تألیف شد. این کتاب که اساساً به زنان مشهور پرداخته است، اطلاعات بسیار ارزشمندی را در ارتباط با اوضاع اجتماعی خراسان، در اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی و به‌خصوص درباره موقعیت زنان و مشارکت آنان در زندگی فکری ارائه می‌دهد.^۴

فخری در زمان دو پادشاه نخست صفوی، اسماعیل اول (حک. ۹۰۷-۹۳۰ ق/۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) و شاه

طهماسب (حک. ۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م) ظهور کرد. وی آثار خود را به شاه اسماعیل اول و حبیب‌الله ساوجی (د. ۹۳۰ق/۱۵۲۴م)، وزیر مالی خراسان در عهد صفوی، تقدیم کرد. فخری همچنین شعری در مدح شاه طهماسب سرود و دل‌بسته دوره تیموریان و شیفته استعداد ادبی امیرعلی شیر نوائی (د. ۹۰۶ق/۱۵۰۱م) بود.^۵ او نیز مانند بسیاری از معاصران خود، در جست‌وجوی فضای فکری گذشته تیموریان و حمایت سخاوتمندانه دربار بود و سرانجام در تاریخ نامعلومی در دوره سلطنت شاه طهماسب، هرات را ترک کرد و در سبند در دربار ارغونیان اقامت گزید. ارغونیان سلسله‌ای برخاسته از ذوالنون ارغون (د. ۹۱۳ق/۱۵۰۷م)، آخرین امیر مشهور تیموریان در هرات بود. فخری در آنجا نه تنها مجموعه‌ای از زندگی‌نامه امرا و سلاطین شاعر را تحت عنوان روضة السلاطین نگاشت، بلکه جواهرالعجایب که «شگفتانه» ادبی است را نیز نوشت، که بیشتر بر اساس مشاهدات شخصی خود، نوشته بود. وی این کتاب را به بانفوذترین بانوی دربار مغولان هند، مهام (د. ۹۶۹ق/۱۵۶۲م) که دایه اکبرشاه (حک. ۱۰۱۴-۹۶۳ق/۱۵۵۶-۱۶۰۵م) بود، تقدیم کرد.^۶

جواهرالعجایب علاوه بر اینکه گلچینی از حدود بیست شاعر زن (تعداد مدخل‌ها بسته به نسخه خطی) با برخی ابیات آن‌ها است؛ منبع اولیه مهمی برای تاریخ اجتماعی اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی است. همچنین اطلاعاتی درباره زنان تحصیل‌کرده از طبقات بالای شهری، یعنی نخبگان ادبی، اداری، مذهبی و سیاسی خراسان ارائه می‌دهد. این کتاب حاکی از تداوم مشارکت زنان در فعالیت‌های فکری و اجتماعی (و گاه در جامعه مختلط) سراسر دوره تیموریان،^۷ از بکان^۸ و ظاهراً در سطح بسیار کمتر در سال‌های نخست تسلط صفویان بر خراسان است. نمی‌توان با اطمینان گفت که کمبود اطلاعات در مورد زنان فرهیخته در هرات دوره صفوی، به دلیل عواقب تغییر نظام (از جمله تحمیل تشیع اثناعشری) یا به خاطر خروج فخری هروی است.

زنان نام‌برده شده در جواهرالعجایب، غالباً جزء طبقات اجتماعی بالا هستند، از جمله ایرانیان و ترکان جغتای (تیموری) و ما بیشتر آن‌ها را با نام مستعار (تخلص) می‌شناسیم. به نظر می‌رسد که بیشتر آن‌ها در دوره آخرین فرمانروای مهم تیموریان هرات، سلطان حسین بایقرا (د. ۹۱۲ق/۱۵۰۶م) زندگی و کار می‌کرده‌اند. به هر روی، مطالعات دقیق در این زمینه نشان می‌دهد که اغلب زنان در سال‌های بعد یعنی در دوران حکومت اوزبیگ (حک. ۹۱۳-۹۱۵ق/۱۵۰۷-۱۵۱۰م)^۹ و بعد از آن در دوران حکومت صفویان در هرات (از ۹۱۵ق/۱۵۱۰م به بعد) فعال بوده‌اند.^{۱۰}

بسیاری از خانواده‌های اصیل و علمای خراسان و استان‌های شمال (و جنوب) شرق ایران از جمله گرگان و کرمان، در هرات ساکن شده بودند. در برخی موارد، چند نفر (مرد یا زن) یا بیش از یک نسل از

یک خانواده، به فعالیت‌های فکری می‌پرداختند. جمالی، دختر مولانا هلالی (د. ۹۳۶ق/ ۱۵۳۰م) غزل‌نویس و شاعر مشهور هرات^{۱۱} بود. شاعر دیگر فردی به نام حیات یا حیاتی (معروف به اتون یا بی‌بی اتون) که از نوادگان شیخ آذری (اندیشمند صوفی و شاعر مشهور قرن پانزدهم میلادی) بود. او با شاعری به نام مولانا بقایی ازدواج کرد که تقی اوحدی او را صرفاً «شوهر بی‌بی اتون»^{۱۲} توصیف می‌کند. بیدلی همسر شیخ عبدالله دیوانه پسر خواجه حکیم و مادر شیخ‌زاده انصاری بود. بیدلی و شوهر وی، هر دو به تبادلات شعری (جواب) معروف بودند. پسر آن‌ها در سرودن و حل معما، از جمله معماهای کلامی در قافیه‌های پیچیده، خبره بود.^{۱۳} احتمالاً پدر شیخ عبدالله دیوانه همان خواجه حکیم است یا هم خواجه عبدالعزیز حکیم که در اواسط قرن پانزدهم میلادی با مهری ازدواج کرد. این بانو شاعری مشهور و از دوستان گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ تیموری بود.^{۱۴}

زنانی از خانواده‌های بلندپایه اداری و دینی نیز از نخبگان فکری آن دوره بودند. نهانی، بانویی دانشمند و شاعری نیکو بود که خواهر خواجه افضل [خواجه فضل‌الله]، وزیر سلطان حسین بایقرا بود.^{۱۵} فخرالنساء معروف به نسایی، غزل می‌نوشت و از خانواده‌ای سادات در ناحیه زاوه و دوغ‌آباد خراسان بود.^{۱۶} بانویی دیگر به نام شاه‌الملک معروف به سیده بیگم یا بیگم شعیر، دختر سیدحسن کارکیا از گرگان (استرآباد)^{۱۷} بود. همچنین بانوی ترکی از میمنه که اسم او تروی (ترووی) و از خویشاوندان مولانا آهی بود.^{۱۸}

در نهایت، سایر افراد به خانواده‌های بلندپایه نظامی اواخر دوره تیموری تعلق داشتند. از جمله آفاق بیگم جلایر (آفاق بیگم) (متوفی پس از ۹۳۴ق/ ۱۵۲۸م)، دختر و خواهر امیران سرشناس جلایر و همسر برادر میرعلی شیرنوائی است.^{۱۹} همچنین بی‌بی عصمت که اهل منطقه خواف در خراسان و خواهر یکی از فرماندهان نظامی (حکیم) آن محل بود.^{۲۰}

از اوضاع مالی و امکانات زنان، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما مسلم است که هلالی، پدر جمالی، در هرات به داشتن ثروت فراوان معروف بوده است.^{۲۱} از سوی دیگر، بانویی به نام بیجه (یا بیگه) منجمه که بیوه بود، امکانات کافی برای تأسیس حمام، مدرسه و حتی مسجد را داشت.^{۲۲} شعر آفاق بیگم جلایر در ولایت هرات مشهور بود و شعر او را بر شعر برادر او (محمد) برتری می‌دادند. وی فردی ثروتمند بود و گاو، گوسفند، اسب‌ها، شترها، باغ‌ها و دکان‌هایی داشت.^{۲۳} او حامی علما و شاعرانی بود که رویکرد سکولار داشتند و به آن‌ها به‌عنوان حقوق، غلات [غلا] می‌داد. از جمله افراد تحت حمایت وی، خواجه آصفی (د. ۹۲۰ق/ ۱۵۱۵م) بود.^{۲۴}

زنان فرهیخته اوایل قرن شانزدهم میلادی، به فارسی و برخی از آن‌ها به ترکی جغتایی می‌سرودند و می‌نوشتند.^{۲۵} فخری، دیوان سیده بیگم را می‌خواند و آن را نیکو می‌دانست.^{۲۶} ظاهراً بانوان شاعر بر

قالب‌های شعر کلاسیک نظیر رباعی، غزل یا قصیده تسلط داشتند. نمونه‌هایی از ابیات آن‌ها در نوشته‌های فخری آورده شده است و همچنین چند مورد از آن‌ها در مجموعه‌های شرح حال عمومی متأخر نقل شده است. به نظر می‌رسد که آن‌ها در فنون شعری دشوارتر نیز خیره بودند: روایتی متأخر می‌گوید که یکی از بانوان، به دلیل تسلط بر هنر عروض و قافیه‌های خاص (علم عروض و قافیه)، مشهور بود.^{۲۷}

جواهرالعجایب نمایانگر آن است که این بانوان به بسیاری از حوزه‌های فعالیت فکری و اجتماعی دسترسی داشتند. این حوزه‌ها شامل ارتباطات درون جامعه فکری مانند تبادلات ادبی، کشمکش‌ها و بازخوانی‌های عمومی می‌شد و این‌ها در پیوند با دربار شاهزاده‌ها، به‌ویژه دربار تیموریان و ازبکان بود. بنابراین، آفاق بیگم اشعار سیده بیگم را در دربار بدیع‌الزمان میرزا (د. ۹۱۹ق/۱۵۱۴م)، پسر سلطان حسین بایقرا خوانند. وی مشهور بود که توبه کرده است تا شراب ننوشد.^{۲۸} حیات (اتون) و همسرش مولانا بقایی، هر دو شاعران دربار ازبکان در دوره عبیدالله خان (د. ۹۴۶ق/۱۵۴۰م) بودند و از دوستان صمیمی وی شدند.^{۲۹} احتمالاً آنان در سفر عبیدالله خان از هرات تا بخارا، همراه ایشان بوده‌اند.

از چهره‌های مهم در میان زنان دانشمند دوره تیموری، بیجه منجمه بود. او زن عاقلی بود که می‌توان گفت هم‌رده با یک عالم هراتی آن عصر بود. وی عارف سرشناسی بود که بیش از همه در طالع‌بینی و نجوم [علوم نجوم] صاحب‌نظر بود. او به دلیل استعداد خود در محاسبه تقویم‌ها (مهارتی که به دانش ریاضیات پیشرفته دلالت دارد)، بسیار مورد تحسین بود. علاوه بر این، اشعار «نسبتاً خوبی» را نیز می‌نوشت. بیجه منجمه در هرات به خاطر رقابت شدیدی که با عبدالرحمن جامی (د. ۸۹۸ق/۱۴۹۲م)، متفکر و شاعر معروف صوفی داشت، شهرت یافته بود و خود را در خلق آثار ادبی و کارهای خیر دینی، همتای او می‌دانست.^{۳۰}

سواد زنان در اوایل دوره صفوی

از بانوان شاعر دربار صفوی در هرات و مناطق دیگر در کتاب فخری یا سایر منابع، ذکری به میان نیامده است. به هر روی، احتمال دارد که این فقدان مشهود زنان هنرمند و دانشمند در اوایل دوره صفوی، صرفاً نسبی باشد.

در اوایل دوره صفویه هنر خواندن و نوشتن، خوشنویسی و نامه‌نگاری تنها در میان زنان دربار رواج داشت و از آن برای مکاتبات شخصی و فعالیت‌های سیاسی استفاده می‌کردند. از آن جمله می‌توان به تاجلو بیگم، همسر اول شاه اسماعیل اول و برخی دیگر از اعضای خاندان صفویه اشاره کرد.^{۳۱} شاهزاده خانم مهین بانو معروف به شاهزاده سلطانم (د. ۹۶۹ق/۱۵۶۲م)، دختر شاه اسماعیل اول و تاجلو بیگم،

نزد استادان مشهور و ممتاز، دستور زبان فارسی، قرآن و خوشنویسی را فرا گرفت.^{۳۲} احتمالاً به شاهزاده سلطانم نقاشی نیز آموزش داده شده باشند؛ اما صحت این مطلب قطعی نیست؛ به هر حال، او خوشنویسی ماهر بود و نمونه‌هایی از خط وی، تا به امروز باقی مانده است.^{۳۳} برخی از دختران شاه طهماسب نزد معاصران خویش، در جایگاه دانشمندی برجسته تلقی می‌شوند. برای مثال گوهر سلطان خانم (د. ۹۸۴/ق ۱۵۷۷م) با پسر عموی خود، سلطان ابراهیم میرزا (د. ۹۸۴/ق ۱۵۷۷م) ازدواج کرد که از حامیان هنر در عصر صفوی و والی مشهد بود. ایشان به دلیل تقوا و دانش گوهر سلطان خانم، مورد تحسین همگان بود. یکی از حکایت‌های مربوط به وی چنین نقل می‌کند که پس از اعدام شوهرش، مقدمه‌ای بر کتابی نوشت و در آن اشعار همسرش را گردآوری کرد.^{۳۴}

همچنین نقل شده است که در اواخر قرن هفدهم میلادی، شخصی به نام نهانی، شاعر مادر شاه سلیمان (حک. ۱۰۷۷-۱۱۰۵/ق ۱۶۶۶-۱۶۹۴م) بود. پدر وی یکی از والیان نامدار بود.^{۳۵} گفته شده که نهانی بسیار زیبا بود، پس رباعی نوشت و در ورودی بازار [اصفهان] آویزان کرد و گفت که با فردی که مهارت کافی برای نوشتن یک جواب برای رباعی او داشته باشد، ازدواج خواهد کرد. سرانجام، هیچ‌کدام از شاعران زمان او نتوانستند این چالش را انجام دهند.^{۳۶} کارهای نسبتاً مستقل شاردن، نشانگر آن است که در اواخر دوره صفوی، زنان در بسیار از زمینه‌ها آگاهی داشتند. به گفته شاردن، پدر و مادر میرزا ابراهیم (حک. ۱۰۳۸-۱۰۵۲/ق ۱۶۲۸-۱۶۴۸م) که از پزشکان دربار شاه صفی بودند، در دوره شاه عباس اول (حک. ۹۹۶-۱۰۳۸/ق ۱۵۸۶-۱۶۲۸م) نیز در دربار طبابت می‌کردند.^{۳۷}

رسم بود که صاحب منصبان عصر صفوی، تحصیلات بالا داشته باشند؛ اما در میان فقرا نسبتاً استثنائی بود ولیکن آن‌ها ناامید نشده بودند. یکی از موقوفات منسوب به شاه طهماسب، ایجاد مؤسسه آموزشی برای چهل پسر یتیم و چهل دختر یتیم در بسیاری از شهرهای ایران بود. به گفته اسکندر بیگ (مورخ) تشیع در مناطق مشهد، سبزوار، استرآباد، قم، کاشان، یزد، تبریز و اردبیل بیشتر بود. در این مناطق، دختران توسط معلمان زن آموزش می‌دیدند.^{۳۸} در میان شاعران هرات که فخری و نوائی از آن‌ها نقل قول می‌کنند، افرادی همچون آتون و مقریه به فعالیت‌های آموزشی و خواندن قرآن توصیه کرده‌اند.^{۳۹}

فقدان مستندات که پیش‌تر در بالا ذکر شد، می‌تواند به این دلیل باشد که اولاً هنرمندان و ادبای زن اندک بوده‌اند و ثانیاً تا آنجا که ما می‌دانیم، منبعی وجود ندارد که متعلق به اواخر دوره صفوی و قابل مقایسه با جواهرالعجايب باشد. جواهرالعجايب در اواسط قرن شانزدهم میلادی به صورت اختصاصی به زنان پرداخت و یک اثر ادبی استثنائی و در واقع اثری «نادر» است.^{۴۰} با این حال، مجموعه شرح‌حال‌های عمومی به‌طور پراکنده به زنان مشهور پرداخته است. در دوره تیموری، دولت‌شاه از دو شاعر و نوائی از پنج

شاعر (که بعدها فخری آن‌ها را فهرست می‌کند) نام می‌برند.^{۴۱} مهم‌تر از این‌ها، تقی اوحدی در اوایل قرن هفدهم میلادی، اثر فخری را به مثابه منبعی برای تذکره خود با عنوان عرفات العاشقین، استفاده می‌کند و در آن هفت تن از شاعران اوایل قرن شانزدهم میلادی در خراسان و دیگر شاعران را طبقه‌بندی کرده است.^{۴۲} تذکره مرآة الخیال در قرن هفتم هجری توسط شیرخان لودی نوشته شده است و از منابع دوره مغول است و مؤلف از پانزده شاعر نقل قول می‌کند که هشت نفر از آنان قبلاً در جواهرالعجایب آمده بودند.^{۴۳} در آخر، کتاب آتشکده اثر آذر، تذکره اصلی دوران پس از صفوی است که شامل فصلی درباره شاعران زن است که سده‌های دوازدهم تا هجدهم میلادی را شامل می‌شود و در مجموع هشت نام وجود دارد که چهار مورد از آن‌ها را پیش‌تر فخری ذکر کرده بود.^{۴۴}

اگرچه به زنان دربار صفوی آموزش داده می‌شد، اما در منابع موجود به صورت هنرمند یا نویسنده ماهر ظاهر نشدند. درحالی‌که دربار مغولان هند هم‌زمان با دوره صفوی، وارث سنت ایرانی-تیموری بودند و توانستند نویسندگان، شاعران و هنرمندان زن بسیاری را پرورش دهند.^{۴۵} با این حال، زنان دربار صفوی در عرصه سیاست بسیار فعال ظاهر شدند.

فعالیت‌های سیاسی زنان عصر صفوی

تحصیلات و استقلال مالی زنان اشرافی عصر صفوی،^{۴۶} آن‌ها را قادر ساخت تا با مهارت‌های فکری خود نه تنها برای پرداختن به مسائل ادبی یا علمی، بلکه مهم‌تر از همه در مسائل سیاسی و دولتی نیز از آن بهره ببرند. شماری از شاهزاده خانم‌ها و همسران شاه در قرن شانزدهم میلادی، فعالیت سیاسی داشتند. از جمله تاجلو بیگم، شاهزاده سلطنت (به ترتیب مادر و خواهر مجرد شاه طهماسب)، پریخان خانم دوم (د. ۹۸۵ق/۱۵۷۸م) (دختر مجرد شاه طهماسب)، خیرالنساء بیگم (د. ۹۸۶ق/۱۵۷۹م) (همسر شاه محمد خداپنده)، و برخی دیگر.^{۴۷} این زنان در دربار صفوی درجات مختلفی برای انجام امور دولتی کسب کرده و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اداری و گاه نظامی شرکت می‌کردند.

این زنان سیاست‌مدار، الگوی قدرتمند (البته نه منحصر به فرد) در درون خاندان صفوی بودند و همچنین زنان نخبه نظامی عصر صفوی، عمدتاً ترک (قزلباش) بودند. شاهزاده سلطنت، جانشین مادر خود تاجلو بیگم شد و در جایگاه مشاور و معتمد شاه طهماسب قرار گرفت. نفوذ ایشان بسیار قوی بود و در مناسبت‌های رسمی از جمله شکارهای سلطنتی، شاه را همراهی می‌کرد.^{۴۸} در دوره بعد، پریخان خانم دوم در انتظار موقعیتی بود که در کنار برادرش، شاه اسماعیل دوم (حک. ۹۸۴-۹۸۵ق/۱۵۷۶-۱۵۷۸م) نفوذ داشته باشد. موقعیت ایشان در مقایسه با شاهزاده سلطنت در دربار شاه طهماسب، به گونه‌ای برابر و یا حتی

فراتر از آن بود. خیرالنساء بیگم مازندرانی، همسر ایرانی شاه محمد خدابنده (حک. ۹۸۵-۹۹۶ق/۱۵۸۸-۱۵۷۸م)، عملاً حدود هفده ماه به تنهایی بر کشور حکومت کرد. زمانی که شاه در اثر بیماری ناتوان شده بود، ایشان به مشغله‌های دینی رسیدگی کردند. وی اداره مرکزی و استانی را از طریق میرزا سلمان^{۴۹} (وزیر اعظم)، پیروان و خویشاوندان مازندرانی خود کنترل می‌کرد و همچنین با نفوذ سیاسی امیران قزلباش نیز مخالفت می‌کرد، هر چند ناموفق بود. قدرت خیرالنساء بیگم را می‌توان با این واقعیت سنجید که او در واقع فرماندهی ارتش سلطنتی صفویان را در جنگ برعهده داشت. وی در طول لشکرکشی به عثمانی در زمستان ۹۸۵-۹۸۶ق/۱۵۷۸-۱۵۷۹م، عضو شورای جنگ امیران قزلباش بود و در آنجا به استدلال و وضع تصمیمات نظامی پرداخت.^{۵۰} نکته قابل توجه این است که نمونه‌های بیشتری از زنان قزلباش و صفوی وجود دارند که فعلاً نه در لشکرکشی‌ها شرکت می‌کردند.^{۵۱}

در حالی که مطالعات جامعی درباره دربار سلطنتی صفویان صورت گرفته است، ولیکن پدیده زنان دربار صفوی که فعال سیاسی نیز بوده‌اند را باید در سایر نقاط ایران مشاهده کرد. داده‌ها اگرچه کمیاب و پراکنده هستند، اما جالب توجه‌اند، زیرا با نگاهی اجمالی به واقعیت‌های اجتماعی می‌توان دریافت که زنان با توجه به برخی شرایط، در صحنه‌های سیاسی نقش داشتند. اطلاعات موجود عمدتاً مربوط به استان‌های مرزی (مانند شیروان، شگی، گیلان و مازندران) است که صفویان خواهان تسلط بر آن‌ها بودند. زنان فعال، از یک سو شاهزاده خانم‌های صفوی بودند که با حاکمان محلی ازدواج می‌کردند تا بتوانند در جهت رشد صفویان بکوشند و از سوی دیگر زنان ایرانی که از خانواده‌های والیان بودند که در زمینه سیاست داخلی ایالت‌های محلی خود و نیز سیاست‌های صفویان فعالیت می‌کردند.

چهره‌های سیاسی زنان در استان‌های شمالی ایران: شیروان و مازندران

در اوایل قرن شانزدهم میلادی، دست‌کم یک یا دو شاهزاده صفوی در شیروان حضور داشت. نام پریخان خانم اول (نباید با پریخان خانم دوم، همانم و خواهرزاده او اشتباه گرفته شود)، دختر شاه اسماعیل اول، در زمینه سیاست تنها در یک منبع آمده است. این بانو با سلطان خلیل، حاکم موروئی شیروان (حک. ۹۳۰-۹۴۱ق/۱۵۲۴-۱۵۳۵م) ازدواج کرد.^{۵۲} در یکی از تواریخ معاصر گفته شده که پریخان خانم اول (د. پیش از ۹۵۷ق/۱۵۵۱م) همسر درویش محمدخان (د. ۹۵۷ق/۱۵۵۱م)، حاکم شگی است. احتمالاً او برای بار دوم با ایشان ازدواج کرده است.^{۵۳} اما این مسئله در ادامه پیچیده‌تر می‌شود، زیرا یک منبع دیگر همسر پریخان خانم اول را امیر قزلباش عبدالله‌خان استاجلو، والی شیروان در سال‌های ۹۵۷ق/۱۵۵۱م الی ۹۷۳ق/۱۵۶۶م می‌داند و مورخ دیگری این سال‌ها را میان ۹۶۰-۹۶۱ق/۱۵۵۴-۱۵۵۳م یعنی چند سال

پس از مرگ «احتمالی» وی، بیان می‌دارد.^{۵۴} پس بر اساس شواهد، عبدالله خان نمی‌توانست همسر این بانو باشد؛ اما می‌توان احتمال داد که با همسر شیروانشاه یکی باشد.^{۵۵} این حقیقت که دو شاهزاده خانم از یک نسل و با یک نام وجود داشته است، نشانگر آن است که حداقل یکی از این‌ها، «پریخان» نام افتخاری وی بوده است. به هر روی، حتی اگر در تعداد و ترتیب ازدواج‌های متوالی آن‌ها ابهامی وجود داشته باشد، باز هم می‌توان گفت که حداقل یکی از دختران شاه اسماعیل اول در سیاست شیروان فعالیت داشته است.^{۵۶}

پریخان خانم اول (همسر شیروانشاه)، پس از مرگ شوهرش در سال ۱۵۵۳/۹۶۰م (بدون فرزند)، در مبارزه برای قدرت شرکت کرد و به یک شخصیت مهم سیاسی در شیروان تبدیل شد. وی نخست امیر دیباج رشتی معروف به مظفرخان را که پناهنده‌ای گیلانی (یکی از دامادهای صفویان) بود را به حکومت تحویل داد. مظفرخان کسی بود که بر ضد صفویان قیام کرد و سپس به شیروان گریخت و سلطان خلیل از او پذیرایی کرد.^{۵۷} بعدها پریخان خانم اول از میان دو نامزد تاج و تخت (یعنی قلندر بیگ ناشناخته که وانمود می‌کرد از نوادگان پادشاهان کهن شیروان است و شاهرخ سلطان، برادرزاده جوان شیروانشاه که بیشتر امرای شیروان از او پشتیبانی می‌کردند)، از شاهرخ سلطان حمایت کرد. می‌توان حدس زد که برای صفویان آسان‌تر بود که یک مدعی ناشناخته را کنترل کنند تا فرمانروایی یک سلسله حاکم. این موضوع مؤید آن است که وقتی سپاه شاهرخ سلطان پیروز شد، صفویان سپاهی را به شیروان فرستادند، درحالی‌که شاهزاده خانم به دربار صفوی رفت و شاه را به فتح استان تشویق کرد. بنابراین، مورخ نتیجه می‌گیرد که به دلیل دشمنی میان پریخان خانم اول و امرای شیروان، این شیروانشاهان هستند که در کشور خود قدرت را از دست می‌دهند.^{۵۸}

پس از فتح شیروان توسط صفویان، درویش محمدخان، حاکم شگی که از طرفداران شاهرخ سلطان بود، تسلیم صفویان شد و صفویان در سال‌های ۱۵۳۸/۹۴۴م تا ۱۵۳۹/۹۴۵م، محمد را در جایگاه والی شگی منصوب کردند.^{۵۹} او در همان سال با پریخان خانم اول ازدواج کرد.^{۶۰} نفوذ همسر درباری او باعث شد که به صفویان وفادار بماند؛ اما پس از مرگ پریخان خانم اول در سال ۱۵۵۱م یا اندکی پیش از آن، دست به شورش زد.^{۶۱}

همچنین نظراتی وجود دارد که خدیجه بیگم، دختر دیگر شاه طهماسب که با یکی از والیان گیلان ازدواج کرده بود، پس از مرگ شوهرش، مراودات سیاسی برقرار می‌کرد. با این حال، منابع فارسی جزئیات بسیار محدودی را در این باره ارائه داده‌اند.^{۶۲}

علاوه بر شاهزاده خانم‌های صفوی که در دربارهای استانی ایران پراکنده شده بودند، زنان خانواده‌های

والیان نیز در امور سیاسی شرکت می‌کردند. تاریخ‌نگاران محلی مازندران دربارهٔ زنان سیاسی مازندران، به نوشته‌های میرتیمور مرعشی استناد می‌کنند.

مشهورترین اینان خیرالنساء بیگم، دختر میرعبدالله خان دوم بود که در سال‌های ۹۲۱-۹۷۲ق/۱۵۶۵-۱۵۱۶م همسر شاه محمد خدابنده صفوی شد. او بین فوریهٔ ۱۵۷۸ و ژوئیهٔ ۱۵۷۹، فرمانروای دولت صفوی بود. خانواده وی از نوادگان مرعشی سیدمیر بزرگ (د. ۷۸۰ق/۱۳۷۹م) بودند که حدود دویست سال بر مازندران حکومت کردند.^{۶۳} اطلاعات اندکی در مورد پیشینهٔ خیرالنساء بیگم وجود دارد؛ اما حداقل این‌طور به نظر می‌رسد که او الگویی برای زنان سیاست‌مدار دربار مازندران بوده است. چندین بانو از خانوادهٔ وی در تاریخ میرتیمور، جزء افراد با نفوذ سیاسی و فعال نام برده می‌شوند. یکی از آن‌ها همسر میرعبدالله خان دوم بود که نام این بانو مشخص نیست (منظور ما خیرالنساء بیگم نیست). دیگری، بی‌بی زهره، مادر بزرگ میرسلطان مراد (د. ۹۸۳-۹۸۴ق/۱۵۷۶-۱۵۷۷م)، پسر عموی رقیب میرعبدالله خان است. بانوی بعدی، خانمی به نام تیتی بیگم است که همسر اول همان میرسلطان مراد بوده است.^{۶۴}

تیتی بیگم در نیمهٔ دوم قرن شانزدهم میلادی در دربار شوهرش در شهر ساری، منصب مهمی داشت. مورخان از این بانو یاد نکرده‌اند اما وی اهل گیلان که ولایتی ثروتمند در حاشیهٔ دریای خزر بود. وی در خانوادهٔ سلطنتی کیابیان بزرگ شده بود که از جمله سادات مهم شرق گیلان و والی لاهیجان بودند. این بانو عمهٔ خان احمدخان گیلانی، حاکم وقت لاهیجان نیز بود که بعدها با خاندان صفوی وصلت کرد.^{۶۵}

تیتی بیگم در حدود ۹۷۲-۹۷۳ق/۱۵۶۵-۱۵۶۶م با گروهی از امیران مازندرانی که علیه میرسلطان مراد قیام کرده بودند، پیمان اتحادی بست. میرتیمور چنین می‌نویسد که دلیل دشمنی این بانو این بود که شوهرش عاشق همسر جدیدش شده بود. ولیکن خود میرتیمور که او نیز از خاندان مرعشی بود، از چنین تعبیری راضی نبود. وی به‌طور غیرمستقیم بیان می‌کند که شورش‌های امرا، دارای اهداف سیاسی بوده و هدف آن‌ها دستیابی به قدرت و حفظ آن بوده است.^{۶۶} در حقیقت میرسلطان مراد به تازگی با همسر جدیدی ازدواج کرده بود. مشکل اینجا بود که همسر وی، ماه‌پرور خانم (خواهرزاده شاه طهماسب)، عضو خاندان صفوی بود و فرزند پریخان خانم اول و عبدالله خان استاجلو بود.^{۶۷} تیتی بیگم در کنار شورشیان از این نگران بود که تاج و تخت ساری به دست فرزندان (هنوز متولد نشده) عروس صفوی بیفتد. وی به دنبال تضمینی قطعی برای به قدرت رسیدن پسر خود در مازندران بود.^{۶۸}

نتیجه‌گیری

بررسی‌های دقیق در منابع دست‌اول نشان می‌دهد که زنان، سهم زیادی در زندگی اجتماعی مردم در اوایل

حکومت صفویان داشتند. پژوهش حاضر، برخی از داده‌های جدید و نظریات محدودی را ارائه داد. منابع معاصر صفوی از لحاظ اجتماعی، گزینشی هستند و اساساً فقط به زنان اشراف جامعه می‌پردازند. اگرچه موارد استثناء را به‌طور قاعده‌مندی توصیف می‌کنند. جواهرالعجایب فخری، مجموعه زندگی‌نامه نویسنده‌گان زن است که قطعاً یکی از ارزشمندترین منابع دست‌اول برای تاریخ اجتماعی_فرهنگی آن دوره است. تنها بیست مورد از زنان در این کتاب ذکر شده‌اند، اما بانوان فرهیخته در جواهرالعجایب، گروه اجتماعی وسیعی از زنان تحصیل‌کرده خراسان را در سال‌هایی نشان می‌دهد که صفویان به‌طور آشکار در این منطقه مستقر نشده بودند. در این کتاب، عمق نفوذ فرهنگ ادبی فارسی را در اوایل قرن شانزدهم میلادی، میان محافل نخبگان از جمله زنان نشان می‌دهد.

آثار فخری به شرح زندگی الگوهای اجتماعی و فرهنگی تیموری پرداخته است که در دوره صفوی نیز زندگی می‌کردند. نفوذ میراث تیموریان در دولت صفوی بارها مورد تأکید بوده است و نباید آن‌ها را دست‌کم گرفت. اگر نوشته‌های فخری نبود، احتمالاً مشارکت‌های مهم زنان ایرانی در زندگی فکری سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی بسیار کم‌ارزش تلقی می‌شد.

مسائل مربوط به میزان دسترسی زنان صفوی به فعالیت‌های فکری، حل نشده باقی مانده است. دربار مشهد، یکی دیگر از دربارهای استانی خراسان در دوره صفویه بود که در اواسط قرن شانزدهم میلادی، تحت حمایت سلطان ابراهیم میرزا، نوه شاه اسماعیل اول بود و آنجا را به مرکز شکوفایی هنر تبدیل کرد و مورد توجه قرار گرفت.

علاوه بر آثار فخری که زندگی اشراف و طبقات بالا را شرح می‌دهد، بسیاری دیگر از منابع صفوی تأیید می‌کنند که سواد، غالباً در میان زنان اشرافی دربار بوده است. به نظر می‌رسد سواد و به‌طورکلی دسترسی و کیفیت آموزش و حتی نحوه به‌کارگیری عملی،^{۶۹} از عوامل مهم ارتقاء موقعیت اجتماعی زنان صفوی بوده است.

در حالی که سنت‌های ایرانی_تیموری، زنان را قادر ساخت تا در زندگی فکری و هنری مشارکت داشته باشند اما پیشینه فرهنگی صفویان، قزلباش‌ها و حامیان نظامی آن‌ها (یعنی ترکان نیمه کوچ‌نشین) بود که امکان مشارکت زنان را در عرصه‌های سیاسی و گاه نظامی فراهم کرد. احتمالاً مبنای موقعیت اجتماعی زنان در دوران صفویه، میراث ترکان قدیم در جوامع کوچ‌نشین بوده است که باعث شد امتیازات اجتماعی ویژه‌ای را برای زنان درباری به ارمغان آورد.^{۷۰} باین حال، ذکر این نکته ضروری است که بر اساس داده‌های جدید درباره ولایات مازندران و گیلان که در این پژوهش ارائه شد، زنان خانواده‌های والیان محلی نیز قادر به اعمال قدرت بودند.

به‌طورکلی، اغلب زنان سلطنتی برای پیشبرد منافع خود یا خانواده، در صحنه‌های سیاسی فعالیت می‌کردند و از نظر عقلی قادر به انجام چنین فعالیت‌هایی بودند. از منظر اجتماعی آن‌ها اجازه داشتند تحت شرایطی خاص، در جایگاه مشاور سیاسی و حتی در شرایط بحرانی یا زمانی که حاکم مرد در دسترس نبود، در مقام رهبر باشند. اصلاحات شاه عباس در قرن هفدهم میلادی، ازجمله اصلاح ساختار نیروهای سیاسی و قطع نفوذ قزلباش‌ها (ترکان) بود که منجر به انزوای زنان سلطنتی شد و در نتیجه شرایط جدیدی برای اعمال نفوذ سیاسی زنان درباری ایجاد کرد. اما تا آن زمان، بسیاری از شاهزاده خانم‌های صفوی در زندگی اجتماعی فعالیت داشتند. در خلال قرن شانزدهم میلادی، زنان مرتباً در سیاست دولتی مداخله می‌کردند و حتی آن را هدایت نیز می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

بخشی از مطالب در این فصل، برای اولین بار در سومین کنفرانس اروپایی مطالعات ایرانی در آلمان در ۱۵-۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵م (۲۴-۲۱ شهریور ۱۳۷۴ش) در شهر کمبریج انگلستان، تحت عنوان «تذکره فخری هروری از شاعران جواهرالعجايب: منبعی برای خراسان تیموری و صفوی» ارائه شد.

1. M. Szuppe, "La participation des femmes de la famille royale à l'exercice du pouvoir en Iran safavide au xvle siècle," part 1: *Studia Iranica* 23.2 (1994): 211-58, part II: *Studia Iranica* 24.1 (1995): 61-122.

همچنین بنگرید به کتاب دیگری از همان نویسنده:

"Status, Knowledge and Politics: Women in 16th century Safavid Iran," forthcoming in Guity Nashat, ed, *Women in Iran from Medieval to Modern Times*.

برای اطلاع در مورد زنان مسلمان در خاورمیانه (ازجمله اطلاعات مربوط به دوره پیش از اسلام)، مراجعه کنید به:

EI(2), s.v. "al-Mar'a," by several contributors.

برای بررسی تاریخ کلی از مشارکت زنان مسلمان در فعالیت‌های فرهنگی و زندگی عمومی، نگاه کنید به:

W. Walthers, *Women in Islam from Medieval to Modern Times*, trans. G. Nashat (Princeton & New York: Markus Wiener Publishing, 1993) 3rd ed, esp. pp. 47-72 ("Women in Islamic Law, in the Qur'an and in Tradition"), pp. 103-42 ("Women in Islamic History"), and pp. 143-53 ("Women in Islamic Culture").

همچنین مراجعه کنید به:

L.P. Peirce, *The Imperial Harem*.

در مورد اعمال قدرت سیاسی توسط زنان سلطنتی عثمانی، به‌ویژه در دوره از قرن شانزدهم تا هجدهم میلادی، رجوع

کنید به:

Women and Sovereignty in the Ottoman Empire (Oxford: Oxford University Press, 1993).

۲. از جمله مسافران اروپایی قرن هفدهم میلادی می‌توان به ژان شاردن فرانسوی در کتاب

Voyages en Perse, et d'autres lieux de l'Orient, 10 vols. (Paris: L. Langlès, 1811);

آدام اولناریوس آلمانی در کتاب

Vermehrte Neue Beschreibung der Muscovitischen und Persischen Reyse (Schleswig, 1656) rpt., ed. D.

Lohmeier (Tübingen: Max Niemeyer Verlag, 1971);

پیترو دلاواله ایتالیایی

Viaggi di Pietro della Valle il Pellegrino, descritti da lui medesimo in lettere all'erudito suo amico Mario Schipano. La Persia, 2 Partes (Roma, 1658);

توماس هربرت انگلیسی

A relation of some yeares travaile...especially the territories of the Persian monarchie (London, 1634);

و همچنین بسیاری دیگر. برای کتاب‌شناسی منتخب گزارش‌های اروپایی، مراجعه کنید به:

The Cambridge History of Iran, vol. 6: "The Timurid and Safavid Periods," ed. P. Jackson & L. Lockhart (Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1986), pp. 1018-20 [hereafter: CHI].

در قرن شانزدهم میلادی میشل ممبره ونیزی (که در کتاب‌شناسی CHI ذکر نشده است) که در سال‌های ۱۵۴۰ق/۱۵۴۰م-۱۵۴۸ق/۱۵۴۱م در دربار صفوی اقامت گزید. در کتاب خود اطلاعات جالبی در مورد زنان ارائه می‌دهد:

"Relazione di Persia" (ed. G.R. Cardona, Napoli 1969).

اخیراً ترجمه انگلیسی این کتاب با تفسیر و حواشی‌های تاریخی منتشر شده است:

A.H. Morton (*Michele Membrè, A Mission to the Lord Sophy of Persia, 1539-1542*, SOAS [London: University of London, 1993]).

همچنین رجوع کنید به:

R. Ferrier, "Women in Safavid Iran: the Evidence of European Travellers," in the present volume.

برای استفاده از منابع فارسی و اروپایی مراجعه کنید به:

the bibliography to Szuppe, "La participation" parts I and II.

۳. وزیر ایرانی خراسان، حبیب‌الله ساوجی (در سمت وزیر از ۱۵۲۹ق/۱۵۲۲م-۱۵۳۳ق/۱۵۲۶م) فرد سرشناسی بود. وضعیت وی در اواخر دهه ۹۳۷ق/۱۵۳۰م با ورود امیر قزلباش محمدخان تکلو (د. ۹۶۳ق/۱۵۵۷م) به هرات تغییر

کرد. رجوع کنید به:

M. Szuppe, *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides: Questions d'histoire politique et sociale de Hérat dans la première moitié du xvie siècle* (Paris: Cahiers de Studia Iranica 12, 1992), pp. 109-17.

در مورد علاقه محمدخان و پسرش به فعالیت‌های هنری، رجوع کنید به:

M. Szuppe, "Kinship Ties of the Safavids and the Qizilbash Amirs in Late Sixteenth-Century: A Case Study of the Political Career of Members of the Sharaf al-Din Oghli Tekelu Family," in C.P. Melville, ed., *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society*, Pembroke Papers 4 (London: I.B. Tauris Ltd., 1996), pp. 79-106.

۴. فخری هروی، جواهرالعجایب، چاپ سنگی (لکنه‌و، ۱۸۷۳؛ ذیلاً: فخری). نسخه چاپی و ویرایش شده آن: سیدحسام‌الدین راشدی، تذکره روضه السلاطین و جواهرالعجایب مع دیوان فخری هروی، (حیدرآباد، ۱۹۶۸). همچنین مراجعه کنید به:

C.A. Storey, *Persian Literature: Bio-Bibliographical Survey* (London, 1927-), no. 1099;

و همچنین:

A. Sprenger, *Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts in the Libraries of the King of Oudh*, vol.1: *Persian and Hindustany Poetry* (Calcutta, 1854), no. 5, pp. 9-11.

و همچنین مقایسه و اطلاع از شاعران زن معاصر، رجوع کنید به:

Walther, *Women in Islam*, pp. 143-53, on female poets in the medieval period.

۵. فخری اولین ترجمه به فارسی از مجالس النفایس میرعلی شیرنوایی (نگاشته به ترکی جغتای) را در سال ۱۵۲۲م نگاشته است. اطلاعات چاپ: شیرنوایی، امیرعلی، تذکره مجالس النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت (تهران ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م). فخری تنها نویسنده تیموری-صفوی نبود که نوشته‌هایش دستخوش حسرت دوری بود، بلکه خواندمیر از مشهورترین‌های این سبک بود (برای مشاهده اطلاعات کوتاه درباره او مراجعه کنید به مقاله زوپه، *Entre Timourides*، صص ۵۵-۵۷). برای اطلاع درباره زندگی و آثار نویسنده و شاعر دیگر هرات، واصفی، رجوع کنید به:

A.N. Boldyrev, *Zajnaddin Vasifi, tadjhikskij pisatel' XVI v. (opyt tvorcheskoj biografii)* (Stalinabad, 1957).

خاطرات واصفی درباره هرات، به نام بدایع الوقایع، توسط بولدیرف در دو جلد منتشر شد. (دوشنبه، ۱۹۵۷؛ چاپ مجدد در مسکو، ۱۹۶۱؛ تهران، ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م) درباره مورخ امیر محمود بن خواندمیر، نویسنده تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (به عناوین مختلف معروف است اما عمدتاً ذیل حبیب السیر یا جنگ‌نامه شاه

طهماسب می‌آید)، مراجعه کنید به مقاله زوپه، *Entre Timourides*، صص ۵۹-۵۷. دو نسخه تصحیح از این کتاب وجود دارد (هر کدام آن‌ها سودمند اما به دلایل مختلف رضایت بخش نیستند): تصحیح غ. ر. طباطبایی، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تألیف امیر محمود بن خواندمیر (تهران، ۱۳۷۰ ش/۱۹۹۱ م)، و تصحیح م.ع. جراحی، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر)، (تهران، ۱۳۷۰ ش/۱۹۹۱ م).

۶. رجوع کنید به مقدمه فخری هروی، تذکره روضه السلاطین، ویرایش ع. خیامپور، تبریز: دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م. برای اطلاع از جزئیات زندگی فخری مراجعه کنید به:

Storey, no. 1099.

۷. برای اطلاع در مورد زنان سلطنتی و همسران والیان که در مراسمات سمرقند تیموری (اوایل قرن پانزدهم میلادی) شرکت می‌کردند یا میزبان آن‌ها بودند، مراجعه کنید به:

G. Le Strange, trans., *Clavijo: Embassy to Tamerlane, 1403-1406* (London: Routledge & Sons, 1928), pp. 244-45, 258-61.

در مورد بانوان حاضر در مجالس ادبی شاهزادگان در اواخر دوره تیموری در هرات (اواخر پانزدهم تا اوایل قرن شانزدهم میلادی)، به زیر مراجعه کنید. برای اطلاع از اعیاد مختلط در دربار مغولان هند در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی و همچنین درباره شاهزاده گل بدن، رجوع کنید به:

The History of Humayun (هایون نامه)، trans. A.S. Beveridge (London: Royal Asiatic Society, 1902), pp. 31-35 (Persian text), and pp. 118-29 (trans).

۸. از جمله بانوان هرات که در دربار ازبکستان شعر می‌سرودند، مغول خانم تیموری (عایشه - سلطان خاتون دختر سلطان محمود خان)، همسر محمدخان شیبانی (متوفی ۱۵۱۰) و حیات از هرات که شاعر دربار عبیدالله خان (متوفی ۱۵۴۰ م) بود. رجوع به صفحات ۱۱-۱۲، ۲-۱۹ در کتاب فخری و همچنین رجوع کنید به پایین.

۹. سپس دوباره در مدت کوتاه‌تری بین سال‌های ۱۵۱۲-۱۵۱۳ م، ۱۵۲۹-۱۵۳۰ م، ۱۵۳۶-۱۵۳۷ م.

۱۰. به عنوان مثال، آفاق بیگم جلایر تنها در سال ۱۵۲۸ م به دربار بابر در هند رفته است. به پی‌نوشت ۱۹ مراجعه کنید.

۱۱. فخری، صص ۲۰-۲۱. جمالی با نام حجایی در نسخه جواهرالعجایب شرح داده شده است:

Sprenger, p. 11, no. 17.

درباره مولانا بدرالدین هلالی، رجوع کنید به خواندمیر، فصلی از خلاصه‌الخبار، به کوشش گویا اعتمادی، کابل، ۱۳۲۴ ش/۱۹۴۶ م، ص ۶۵؛ سام میرزا، تحفه سامی، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۶ م،

صص ۹۰-۹۴؛ واصفی، تهران، صص ۹۷ و ۴۰۵؛ همچنین ببینید:

s.v. "Hilali, Badr al-Din," E(2)1.

در مورد متهم شدن هلالی به همدردی با شیعیان (درحالی‌که او سنی بود) و اعدام او توسط ازبک‌ها، رجوع کنید به:

Szuppe, *Entre Timourides*, p.128.

۱۲. دربارهٔ حیات (اتون)، رجوع کنید به فخری، صص ۱۹-۲۰. همچنین مراجعه کنید به:

Sprenger, p. 11, no. 16;

تقی اوحدی، عرفات العاشقین، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ دفتر هند، شماره ۳۶۵۴، ص ۱۴۶. و شیرخان لودی، مرآة الخیال، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ ملی فرانسه، ضمیمه فارسی ۳۲۳، ص ۱۹۰ الف-ب. در مورد مولانا بقات، رجوع کنید به تقی اوحدی، ص ۲۶۴ ب.

۱۳. فخری، ص ۱۵. دربارهٔ شیخ زاده انصاری و مادرش بیدلی، مراجعه کنید به:

Navāt, pp. 102-103.

در مورد نام پدر شیخ عبدالله دیوانه رجوع کنید به شیرخان، ص ۱۹۱ ب.

دربارهٔ معمه، یکی از متداول‌ترین قالب‌های شعری اوایل قرن شانزدهم میلادی خراسان، رجوع کنید:

M.E. Subtelny, "Scenes from the Literary Life of Timürid Herāt," in *Logos Islamikos: Studia Islamica in Honorem Georgii Michaelis Wickens*, ed. R.M. Savory and D.A. Agius, *Papers in Mediaeval Studies 6* (Toronto, 1984): 137-155, esp. 140-143.

۱۴. دربارهٔ مه‌ری مراجعه کنید به فخری، صص ۱۰-۱۱؛ و مراجعه کنید به:

Navāt, p.350.

وی همچنین در برخی از تذکره‌های قرن هفدهم و هجدهم میلادی آمده است. برای مثال رجوع کنید به شیرخان، ص ۱۸۹ ب؛ لطفعلی بیگ شاملو متخلص به آذر، آتشکده، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ ملی فرانسه، شمارهٔ ۱۳۲۷، برگ ۲۰۵ الف.

۱۵. فخری، صص ۱۳-۱۴. در مورد خواجه افضل رجوع کنید به نوائی، ص ۱۱۹.

۱۶. فخری، صص ۱۶-۱۷. پدرش امیر یادگار نام داشت. خواهرش معروف به خان‌زادهٔ تربتی نیز شاعر بود. فخری،

صص ۱۷-۱۸. همچنین رجوع کنید به:

Sprenger, p. 11, no.10.

۱۷. فخری، صص ۱۸-۱۹. در آن بیان می‌دارد که گرگان مورد بحث همان مکانی است که در گذشته به نام استرآباد

شناخته می‌شد. این نکته مهم نشانگر انتقال نام یک شهر خاص است. این نکته نشانگر آن است که محل تولد سید با

گرگان امروزی، استرآباد سابق، یکسان بوده و با گورگان قرون وسطایی فرق دارد، که اکنون به نام گنبد قابوس شناخته می شود. باین حال، باید توجه داشت که اگر واقعاً خانواده کارکیاها در اینجا مورد بحث هستند، به جای گرگان، با گیلان ارتباط داشتند. همچنین به زیر و پی نوشت ۶۵ مراجعه کنید.

۱۸. فخری، ص ۲۱. درباره مولانا آهی، ترکی الاصل جغتایی، که صوفی و شاعر معاصر سلطان حسین بایقرا نیز بود، رجوع کنید به سام میرزا، ص ۱۸۲.

Terevvi appears as "Nizdi" in the list of Sprenger, p. 11, no. 20.

در مورد معنای احتمالی تروی، نگاه کنید به:

J.W. Redhouse, *A Turkish and English Lexicon* (Constantinople, 1890).

۱۹. فخری، صص ۱۲-۱۳. پدر آفاق بیگم، علی جلایر، امیری که در خدمت فرمانروای تیموری به نام یادگار محمد میرزا، پسر عموی سلطان حسین بایقرا بود (Navat, p. 108). برادران او حسن و محمد نیز به ترتیب در صفحات ۱۰۸ و ۱۱۱ نام برده شده اند. بر اساس تحلیل این منبع:

Beveridge to Gul-Badan, p. 26 (commentary pp. 204, 215).

نام او به احتمال زیاد با شاهزاده خانم تیموری یکی بوده و در خاطرات بابر در تاریخ ۱۵۲۸/ق ۹۳۵ م به عنوان دختر شاهزاده سلطان بخت بیگم دختر سلطان ابوسعید میرزا، بدون ذکر نام پدر وی آمده است. رجوع کنید به:

Babur (Zahir'u'd al-din Muhammad Babur Padshah Ghāzi), *Bābur-nāma [Memoirs of Babur]*, trans. A.S. Beveridge (New Delhi, 1922; reprint: 1979), p. 616.

۲۰. فخری، صص ۱۴-۱۵.

21. Szuppe, *Entre Timourides*, p. 128.

۲۲. فخری، ص ۱۴. همچنین ببینید:

Navat, pp. 350-51.

۲۳. تقی اوحدی، صص ۱۶۲ ب-۱۶۳ الف؛ درباره ثروت ایشان رجوع کنید به شیرخان، ص ۱۹۰ ب.

۲۴. شیرخان، ص ۱۹۰ ب.

درباره خواجه آصفی، رجوع کنید به خواندمیر، خلاصه، ص ۵۹: خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، تصحیح جلال الدین همایی، ۴ جلد. (تهران، ۱۳۳۳/۱۹۵۵). ج ۱، ص ۱۳۸ و ج ۴، ص ۳۵۴؛ همچنین مراجعه کنید به:

s.v. "Āṣifi," E(2)1.

۲۵. برای مثال، مغول خانم و تروی. فخری، صص ۱۲-۲۱.

۲۶. فخری، صص ۱۸-۱۹.

۲۷. در مورد آقا دوست، دختر [درویش پیر] قیام سبزواری، که در متن چاپ سنگی فخری (صص ۲۱-۲۲) با نام نساء دوستی یاد شده است، یا در نسخه خطی اسپرنگر با عنوان فاطمه خاتون ذکر شده است. (ص ۱۱، شماره ۱۹)، جایی که گفته می‌شود او دختر «درویش زاده» (فرزند درویش) است که برادر قیام الدین سبزواری بود.

۲۸. فخری، ص ۱۳. پس از سقوط هرات به دست اوزبیک‌ها در سال ۱۵۰۷، بدیع الزمان میرزا به دربار شاه اسماعیل اول پناه برد و سپس به عثمانی‌ها رفت.

۲۹. فخری، صص ۱۹-۲۰.

۳۰. فخری، ص ۱۴؛ نوائی، صص ۳۵۰-۳۵۱.

۳۱. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲. [به شماره یک] (تهران، ۱۳۶۲-۱۳۵۸ش/۱۹۸۴-۱۹۸۰م)، ص ۱۷۶. برای مشاهده مکاتبات مریم بیگم و زینب بیگم (دختران شاه طهماسب) و حوری خان خانم (مادرشان)، رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 61-62.

زینب بیگم بعدها به یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های دربار شاه عباس اول (برادرزاده‌اش)، تبدیل شد. رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 100-102.

و همچنین:

Kathryn Babayan, "The 'Aqa'id al-Nisa: A Glimpse at Safavid Women in Local Isfahani Culture," ch.16 in the present volume.

۳۲. اسامی استادان او در تواریخ ثبت شده‌اند. رجوع کنید به قمی، صص ۱۳۸، ۴۳۰ و همچنین قاضی احمد قمی، گلستان هنر، تصحیح آ. سهیلی خوانساری (تهران، ۱۳۵۲/۱۹۷۳). همچنین مراجعه کنید به بوداق قزوینی، جواهر الاخبار، نسخه خطی در کتابخانه ملی سن پترزبورگ (کتابخانه عمومی دولتی)، دورن ۲۸۸، ص ۱۱۱ الف. من از پروفیسور جی. کالمارد سپاسگزارم که فتوکپی متن قزوینی که نسخه خطی معروف و ارزشمند از تواریخ دوره صفوی است را در اختیار من قرار دادند. همچنین رجوع کنید به:

C. Adle, "Les artistes nommés Dust- Mohammad au XVIe siècle," *Studia Iranica* 22/2 (1993): 219-96, esp. 228.

۳۳. رجوع کنید به:

Adle, "Dust-Mohammad," pp. 226-27.

جایی که او این احتمال را مطرح می‌کند که دوست محمد هروی، که خوشنویسی را به شاهزاده سلطانم آموزش

می‌داد، نقاش نیز بوده است. همچنین نگاه کنید به:

A. Welch, *Artists for the Shah: Late Sixteenth Century Painting at the Imperial Court of Iran* (New Haven and London: Yale University Press, 1976), p.171.

۳۴. قمی، ص ۶۳۷.

۳۵. شیرخان، صص ۱۸۹ ب-۱۹۰ الف.

۳۶. به نقل از ربانی، شیرخان، صص ۱۸۹ ب-۱۹۰ الف.

37. Chardin, 8, pp. 27-28.

در مورد تشکیلات حرم سرا و مناصب زنان پس از عصر صفوی، به نقل از شاردن رجوع کنید به:

(Chardin, 6, pp.13 sqq.). Babayan, "The 'Aqid al- Nisa".

۳۸. اسکندر بیگ منشی ترکمان، تاریخ علم آرای عباسی، چ اول، افشار، ج ۲. (تهران، ۱۳۳۴ ش/۱۹۵۵م)، صص ۱۲۳. همچنین ببینید:

R.M. Savory, trans., *History of Shah Abbas the Great*, 2 vols. (Boulder, Co.: Persian Heritage Series, Westview Press, 1978), p284..

39. Sprenger (p. 11, no. 16),

در نسخه سنگی فخری (صص ۱۹-۲۰) با نام حیاتی آمده است.

همچنین رجوع کنید به تقی اوحدی، ص ۱۴۶ ب (بی بی اتون). همچنین او را تونی اتون نیز می‌نامند: شیرخان، صص ۱۹۰ الف- ۱۹۰ ب. اتون یک معلم زن در خواندن، نوشتن و خیاطی تعیین می‌کند، نگاه کنید به ع.ا. دهخدا، لغات‌نامه، ۳۷ ج، (تهران، ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶م). برای اطلاع از عایشه مفریه رجوع کنید به نوانی، ص ۳۵۰. از نظر دهخدا، مفری کسی است که خواندن و قرائت قرآن را تعلیم دهد.

۴۰. تا قرن نوزدهم میلادی تذکرة‌های زنان مشهور، منتشر نشد. تذکرة النساء معروف به اختری تابان، اثر ابوالقاسم محتشم شیروانی، مشتمل بر هشتاد و دو شاعر است، درحالی‌که خیرات حسان اثر محمد حسن خان مراغی سه جلدی است. رجوع کنید به:

Storey, nos. 1231, 1641.

همچنین در اواخر قرن نوزدهم میلادی بود که عهدنامه معروف، با عنوان معایب الرجال [عیب الرجال] توسط بی بی خانم استرآبادی در پاسخ به تأدیب النسوان (مجازات زنان) از خوانساری نوشته شد. نگاه کنید به نسخه اخیر درباره بی بی خانم توسط ج. متینی، در مجله ایران‌شناسی، شماره ۵/۲ (۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳م): صص ۴۳۶-۴۴۲. من مدیون آقای ایرج افشار هستم که آثار قرن نوزدهم میلادی را در مورد زنان را به من معرفی کرد.

41. Dawlatshah b. 'Alā u'd-Dawla Bakhtishah al-Ghazi of Samarqand (Dawlatshah), *The Tadhkiratu'Sh-Shu'arā [Memoirs of the Poets]*, ed. E.G. Browne (London and Leiden: Luzac & Co. and E.J. Brill, 1901,) pp. 65-66 (Mahisti), pp. 289-90 (Jahan Khatun)

دولت‌شاه (ص ۶۶) از شاعر دیگری به نام پری یاد می‌کند که همراه با مهستی در دربار سلطان سنجر سلجوقی بود.

نوائی، صص ۱۰۲-۱۰۳ (بیدلی)، ص ۱۴۶ (آفاق بیگم)، و ص ۵۳۰ (مهستی، مهری و بیجه منجمه).

۴۲. تقی اوحدی از مجموعه شرح حال فخری با عنوان تذکرة النساء در صفحه ۷۸۳ ب یاد می‌کند. غالباً به‌طور دقیق از وی نقل می‌کند. لازم به ذکر است که نسخه خطی دفتر هند از متن تقی اوحدی که در اینجا استفاده شده است: (ش ۳۶۵۴) از حرف «قاف» نمی‌گذرد.

۴۳. شیرخان، ص ۱۸۹ب-۱۹۲ الف.

44. Adhar, fol. 204b-05b.

۴۵. از جمله گل‌بدن بیگم (د. ۱۰۱۲/ق ۱۶۰۳م)، دختر امپراتور بابر، و نویسنده همایون‌نامه است. (برای مشاهده جزئیات کتاب‌شناختی به پی‌نوشت ۷ مراجعه کنید و همچنین رجوع کنید به:

s.v. "Gulbadan Bēgam, "EI,)

و همچنین یکی از خواهرزاده‌های او (از طریق خواهر)، سلیمه سلطان بیگم، که شاعری با نام مستعار مخفی بود. رجوع کنید به:

Gul-Badan, pp. 276-79)

دیگری نورجهان بیگم (۱۵۷۷م-۱۶۴۵م)، ایرانی‌الاصل خراسانی و همسر مشهور امپراتور جهانگیر. نگاه کنید به:

E1 (2), s.v. "Nür-Jahan Begam,"

و همچنین:

Adhar, fol. 205b, who quotes Nür-Jahan Begam's verses)

شاهزاده خانم مهرانگیز بیگم، دختر مظفر حسین میرزا بن سلطان حسین بایقرا و شاد بیگم و از خاندان سلطنتی بود. وی همچنین «آلات موسیقی بسیاری می‌نواخت» رجوع کنید به:

Gul-Badan, p.32 (Persian text), and p.121 (trans).

46. Szuppe, "La participation," I, pp. 242-52, and footnotes for references to the sources.

۴۷. در مورد مشارکت بانوان سلطنتی صفوی در زندگی سیاسی قرن شانزدهم میلادی، رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 70-102.

48. Gul-Badan, p. 69 (Persian text) and pp. 169-70 (trans).

۴۹. در مورد میرزا سلمان وزیر، مراجعه کنید به:

R.M. Savory, "The Significance of the Political Murder of Mirzā Salman," in R.M. Savory, *Studies on the History of Safawid Iran* (London: Variorum Reprints, 1987), xv (originally published in *Islamic Studies*, Journal of the Central Institute of Islamic Research, Karachi, 3 (1964): 181-91).

وزیر بعداً با علیه بیگم مخالفت کرد و در شورش علیه این بانو، شرکت کرد.

۵۰. قمی، صص ۶۸۰ و ۶۸۷-۶۸۵؛ همچنین مراجعه کنید به:

Iskandar Beg, pp. 235-39; *Don Juan [Urūj Beg Bayāt], Don Juan of Persia, a Shi'ah Catholic, 1560-1604*, trans. Sir E. Denison Ross & E. Power, intro. G. Le Strange, (London: Routledge & Sons, 1926), p. 150.

همچنین رجوع کنید به نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباسی اول، ج ۳. (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲-۱۳۳۹ش/۱۹۵۳-۱۹۶۰م) و ج ۱، صص ۵۰-۵۳. خیرالنساء بیگم توسط شاهان اروپایی، عثمانی و گرجی در جایگاه فرمانده کل ارتش صفوی دیده شده است. مراجعه کنید به:

A. Jenkinson (and other Englishmen), *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, ed. E. Delmar Morgan and C.H. Coote (London: The Hakluyt Society, 1886), pp.447-48; Müneccimbaşı Ahmed Dede, *Saha if al-akhbar fi vakāyi al-a'sēr*, Turkish trans. of the Jami al-Duwal by Ahmed Nedim, 3 vols. (Istanbul, 1868/1285), vol. 3, p. 202; ed. and trans. M. Brosset, jeune, *Chronique géorgienne* (Paris: La Société Royale Asiatique de France, 1830), p.21.

۵۱. برخی از نمونه‌های دیگر، پریخان خانم اول (دختر شاه اسماعیل اول)، در سال‌های ۱۵۵۳م-۱۵۵۴م است. (قمی، ص ۳۷۲؛ فضل‌الاصفهان‌خو، افضل‌التواریخ، نسخه خطی، کتابخانه بریتانیا، ش ۴۶۷۸، صص ۲۰۲ ب-۲۰۳ ب؛

Szuppe, "La participation," II, pp. (64-65));

همچنین همسر برون سلطان روملی، فرماندار قزلباش طوس، در سال ۱۵۲۷م (خورشاه قبادالحسینی ایلچی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، نسخه خطی، کتابخانه بریتانیا، ش ۱۵۳، ص ۳۵ ب.): همچنین مادر یکی از امیران کرد (دولتیار خان)، در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی (امیر شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، تصحیح محمد عباسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۳م، ص ۴۲۷).

۵۲. ایلچی، صص ۵۲۲، ۵۵۶ الف، ۵۷۹ ب، ۵۸۰ الف. وی مسلماً قبل از ۱۵۱۹م، سالی که شاهزاده سلطانم، کوچک‌ترین دختر شاه اسماعیل، به دنیا آمده است (رجوع کنید به: قمی، صص ۱۵۵ و ۴۳۰). پریخان خانم (رجوع کنید به ذیل، زیرا او از زنی متأهل در شکی صحبت می‌کند) خواهر تکی شاه طهماسب بود. این گفته به نقل از عبدی

بیگ شیرازی متخلص به نویدی، تکملة الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری، تصحیح عبدالحمین نوائی (تهران، ۱۳۶۹ ش/۱۹۹۰ م)، صص ۹۱، ۱۰۴.

۵۳. عبدی بیگ، صص ۹۱، ۱۰۴.

۵۴. قمی، صص ۳۷۲، ۷۵۶.

۵۵. شیرانشاه بدون فرزند درگذشت. همچنین هیچ فرزندی از شاهزاده خانم صفوی در خاندان حاکم شاگی ثبت نشده است. برعکس، عبدالله خان دست‌کم یک پسر به نام شاه قلی میرزا داشت.

(Szuppe, "La participation" I, p.222)

و یک دختر به نام ماه‌پرور خانم (نگاه کنید به ذیل)، از همسر صفوی خود داشت. در مورد تاریخ تولد این دو فرزند اشاره نشده است، اما دختر ایشان در سال‌های ۱۵۶۵م-۱۵۶۶م ازدواج کرد.

۵۶. در مورد هویت این زنان، رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 75-76.

در مورد بخش‌های نظامی که مادر یا به نقلی دیگر همسر عبدالله خان (یعنی پریخان خانم اول) نقش اصلی را ایفا کرده بودند، مراجعه کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 64-65.

در مورد خود پریخان خانم، رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," II, pp. 72-75 (and the footnotes for the sources and secondary literature).

۵۷. برای اطلاع از منابع این قسمت، مراجعه کنید به:

Szuppe, "La participation," II, p. 72-75.

درباره امیر دجاج رشتی و ازدواج او (در ۱۵۱۹م یا ۱۵۲۱م) با خانیش خانم اول، دختر شاه اسماعیل اول، رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," I, p. 217 and especially footnotes 25-27.

۵۸. ایلچی، صص ۵۲۳، ۸۰۲.

۵۹. قمی، صص ۲۷۵؛ خوزانی، صص ۱۰۴۳.

۶۰. عبدی بیگ، صص ۹۱، ۱۰۴.

۶۱. عبدی بیگ، صص ۱۰۴.

62. Szuppe, "La participation," II, p. 66.

خدیدجه بیگم با جمشید، (خان شهر رشت و برادرزاده شاه طهماسب) ازدواج کرد. جمشیدخان، نوه خواهر شاه

طهماسب یعنی از خانیش خانم اول و امیره دباج رشتی بود (نگاه کنید به پی نوشت ۵۷).

۶۳. برای بررسی دقیق درباره تاریخ سید مرعشی - مازندرانی، رجوع کنید به:

s.v. "Mar'ashis," J. Calmard, E(2)1.

۶۴. میر تیمور مرعشی، تاریخ خاندان مرعشی مازندرانی، با تصحیح م. ستوده (تهران، ۱۳۶۴/ش/۱۹۸۵م)، صص ۱۲۱، ۲۷۵، ۲۸۴-۲۸۵. میر تیمور، صص ۱۶۰، ۱۷۴.

۶۵. ازدواج خان احمدخان با مریم بیگم، دختر شاه طهماسب در نوامبر ۱۵۷۷م - دسامبر ۱۵۷۷م اتفاق افتاد. رجوع کنید به:

Szuppe, "La participation," I, p. 229 (and footnotes for the sources).

در مورد ارتباطات کارکیاییان با صفویان در سال‌های اولیه مبارزه برای قدرت، رجوع کنید به:

M.M. Mazzaoui, *The Origins of the Safawids. Si'ism, Şifism and the Gulat*, Band III (Wiesbaden: Freiburg Islamstudien, 1972), p. 80; Gh. Sarwar, *History of Shah Isma' il Safawi* (Aligarh, 1939), pp. 31-33, 51-52.

۶۶. میر تیمور، صص ۱۷۵.

۶۷. میر تیمور، صص ۱۷۴-۱۷۶.

۶۸. میر تیمور، صص ۱۷۴. ماه پرور خانم خیلی زود پس از ازدواج، درگذشت. سپس میرزا خان (پسر بزرگ تیتی بیگم)، جانشین پدرش شد، اما در سال ۱۵۷۸م به دستور خیرالنساء بیگم در قزوین به اسارت گرفته شد و برای انتقام مرگ پدرش، اعدام شد. ببینید:

(and footnotes for the sources) s.v. "Marashis," E1(2); Szuppe, "La participation," II, pp. 95-96.

۶۹. در مورد ساحت‌هایی از آموزش شاهزاده خانم‌های صفوی از جمله اسب‌سواری، تیراندازی با تیر و کمان، مراجعه کنید به منابع:

Szuppe, "La participation," I, pp. 245-47, and Szuppe, "Status, Knowledge and Politics" (forthcoming)

قابل توجه است که در دربار مغول بابر، دو شاهزاده تیموری که نوه‌های سلطان حسین بایقرا بودند. از جمله شاد بیگم و مهرانگیز بیگم که گفته می‌شود «لباس مردانه می‌پوشیدند و به کارهای گوناگون مانند ساختن انگشتر و تیر، چوگان بازی و تیراندازی با تیر و کمان می‌پرداختند». رجوع کنید به:

Gul-Badan, p. 32 (Persian text) and pp. 120-21 (trans).

70. Szuppe, "La participation", I, pp. 212-13, 252-53, and II, pp. 104-05.

ضمیمه ۱:

شاعران جواهرالعجایب در سایر تذکره‌ها (با اسامی مختلف)

آذر، ۱۲/م۱۸ق	شیرخان، اواخر ۱۷م/اوایل ۱۲ق	تقی اوحدی، ● اوایل ۱۷م/۱۱ق	نوائی، اواخر ۱۵م/۹ق	فخری، جواهر العجایب، نیمه ۱۶م/۱۰ق
زنان شاعر قبل از قرن پانزدهم میلادی				
×	-	-	×	۱. مهستی
×	-	×	-	۲. پادشاه خاتون
-	-	-	-	۳. جهان خاتون
-	-	-	-	۴. حیات
زنان شاعر قرن پانزدهم میلادی				
×	×	-	×	۵. مهری
زنان شاعر اواخر قرن پانزدهم یا نیمه اول قرن شانزدهم میلادی				
-	-	-	-	۶. مغول خاتون
-	×	×	×	۷. آفاق بیگم جلایر
-	-	-	-	۸. نهانی
-	-	-	×	۹. بیجه منجمه
×	×	-	-	۱۰. بی بی عصمتی
-	×	-	×	۱۱. بیدلی
-	-	-	-	۱۲. نهانی شیرازی
-	-	-	-	۱۳. دختر قاضی سمرقندی ●●
-	-	×	-	۱۳. نسائی
-	×	-	-	۱۴. خانزاده تربتی (خانم تبریزی)
-	-	-	-	۱۵. پرتوی تبریزی
-	×	×	-	۱۶. سیده بیگم (شاه ملک)

-	-	-	-	۱۷. بی بی آرزوی سمرقندی
-	×	-	-	۱۸. ضعیفی
-	-	×	-	۱۹. حیاتی هروی (اتون)
-	×	(بی بی اتون)	-	۲۰. جمالی (حجابی)
-	-	×	-	۲۱. فاطمه اسفراینی ●●
×	-	-	-	۲۲. نسائی (دوستی، فاطمه خاتون)
-	-	-	-	۲۳. نسائی نساوی
<p>● نسخه مورد نظر صرفاً حاوی مدخل‌هایی از حرف «الف» تا «قاف» است. ● این اسامی در اثر Sprenger ذکر شده است اما در نسخه سنگی نیست.</p>				

ضمیمه ۲:

زنان برجسته خاندان صفوی و خانواده‌های آن‌ها که در این مقاله ذکر شدند

دختر بزرگ شاه طهماسب؛ همسر سلطان ابراهیم میرزا پسر بهرام میرزا صفوی؛ معروف به تقوا و دانش؛ ظاهراً مقدمه‌ای بر مجموعه اشعار شوهرش نوشته است.	گوهر سلطان خانم (د. ۹۸۴/ق ۱۵۷۷م)
دختر شاه طهماسب؛ همسر جمشید خان گیلانی.	خدیجه بیگم (د. ۱۱/ق/ اوایل قرن ۱۷م)
دختر شاه اسماعیل اول؛ اولین ازدواج او با امیره دباح رشتی بود؛ مادر بزرگ جمشید خان رشتی.	خانیش خانم اول (د. ۹۷۱/ق ۱۵۶۴م)

از خاندان سید مرعشی مازندرانی؛ دختر میر عبدالله خان دوم؛ همسر شاه محمد خدابنده؛ حاکم غیررسمی دولت صفوی از اواسط فوریه ۱۵۷۸ تا ژوئیه ۱۵۷۹؛ رهبر یک لشکرکشی؛ در کودتای سازماندهی شده توسط قزلباش‌ها به قتل رسید.	خیرالنساء بیگم (د. ۹۸۶ق/۱۵۷۹م)
دختر عبدالله خان استاجلو و پریخان خانم اول؛ همسر میرسلطان مراد مازندرانی.	ماه پرور خانم (د. تقریباً ۹۷۴-۹۷۳ق/۶۷-۱۵۶۶م)
دختر شاه طهماسب؛ همسر خان احمدخان گیلانی؛ مکاتبات او با خواهرش، زینب بیگم و مادرشان، حورپریخان خانم، باقی مانده است.	مریم بیگم (د. ۱۰۱۷-۱۸ق/۰۹-۱۶۰۸م)
تواریخ مختلف از یک یا دو (۴) دختر شاه اسماعیل اول با نام پریخان خانم یاد کرده‌اند: همسر سلطان خلیل شیروانشاه؛ پس از مرگ شوهرش در مبارزه برای قدرت شرکت کرد. همین شخص (یا دختر دیگری) بعداً با درویش محمدخان شکی ازدواج کرد؛ دیگری با امیر عبدالله خان استاجلو ازدواج کرد و در جنگی همراه شوهرش شرکت کرد.	پریخان خانم اول (د. ۹۶۵ق/۱۵۵۱م یا بعد از ۹۶۸ق/۱۵۵۴م)
دختر شاه طهماسب؛ مجرد؛ مشاور شاه طهماسب؛ در جریان مبارزه برای قدرت (پس از مرگ شاه طهماسب)، رهبر حزب طرفدار شاه اسماعیل دوم بود. حاکم غیررسمی دولت صفوی از نوامبر ۱۵۷۷ تا اواسط فوریه ۱۵۷۸؛ خیرالنساء بیگم قدرت را از پریخان خانم دوم گرفت و او را به قتل رساند.	پریخان خانم دوم (د. ۹۸۵ق/۱۵۷۸م)
دختر شاه اسماعیل اول و تاجلو خانم؛ مجرد؛ تأثیرگذار در امور سیاسی؛ مشاور و معتمد برادرش شاه طهماسب؛ تعلیم یافته توسط استادان برجسته؛ خوشنویس ماهر و احتمالاً نقاش.	شاهزاده سلطانم (د. ۹۶۹ق/۱۵۶۲م)
ترکمان موصل؛ همسر شاه اسماعیل اول؛ مادر شاه طهماسب، بهرام میرزا، پریخان خانم اول و شاهزاده سلطانم (مهمین بانو)؛ تأثیرگذار در امور سیاسی.	تاجلو خانم (د. ۹۴۷ق/۱۵۴۰م)

از خاندان سادات کارکیا؛ عمه خان احمدخان (حاکم گیلان و داماد صفوی)؛ همسر میرسلطان مراد مازندرانی؛ تأثیرگذار در امور سیاسی.	تیتی بیگم (د. ۴)
دختر شاه طهماسب؛ مجرد؛ مکاتباتی با خواهرش، مریم بیگم و مادرشان، حورینخان خانم داشت؛ بعدها در امور سیاسی دربار شاه عباس اول تأثیرگذار بود.	زینب بیگم (د. ۵۲-۵۱/ق ۴۲-۴۱م)